

می‌کند، «مرا به حال من، بس کن، تو چه مخلوقی؟!». گاهی به سر مدیر دادی هم می‌زند و از مجلس برآمده می‌رود... رضای رحمان آرام، معلم کهن سال یگان کردار ناروایی نکرده است... معلم خاکسارند، خصلت آدمان فاضل چنین است. می‌گویند در حق او، به جانش رسانده است این آدم. به ناحیه، به همه جا نام صادق جعفر را با نیکی برده است.

به مکتب از روزنامه‌ی مرکز مخیر آمد. مدیر او را به صنف به نزد صادق جعفر آورد، با هزار زبان ستایشش کرد: وی معلم زور، همه‌ی معلمان، از جمله‌ی خود مدیر هم شاگردان وی‌اند. خواهش کرد، از کار و بار، تجربه‌ی گران‌بهای آموزگاری، صادق جعفر نویسد، صورتش را ۴۳ هم در روزنامه چاپ کنند...

همان بی‌گناه رضای رحمان را در آیین‌هی نیلگون ۴۴ دید، مخیر با وی صحبت می‌کرد. نام صادق جعفر در زبانش نشسته؛ صورتش را هم برده‌اند، نشان دادند.

- دادا، مدیر مکتب این قدر شما را حرمت می‌کند، نغم می‌بیند، گفت دختر معلم. وی رضای رحمان را «شخص نیک دوست نزدیک خاندان‌شان» حسابید.

- همین آدم مرا می‌کشد.

- چه گفتید، دادا؟

- آدم بسیار دیدم، مانند این را ندیده‌ام...

صادق جعفر چند بار پیش معلمان، پیش آن‌هایی که دوست، و نزدیک می‌داند. دهان کشادنی می‌شود؛ همین مدیر که این اندازه می‌ستاید، چون یک به یک شدند، دشنام می‌دهد، تحقیر می‌کند، به دم مرگ آورده است، حالش را خدا می‌داند و خودش.

به گپش آب نمی‌دادند، با نظر شبهه نگاه می‌کنند. «موسفید، انگار، بیماری جدی دارد، دوستانش در نظرش دشمن می‌نمایند...»

پی‌نوشت‌ها

- ۱- عبادت
- ۲- جلسه
- ۳- یعنی هیچ
- ۴- گل
- ۵- واحد
- ۶- ریاضی
- ۷- مانند جعفر صادق
- ۸- ستایش می‌دیدند.
- ۹- دستار، عمه
- ۱۰- کرمک
- ۱۱- دستار، عمامه
- ۱۲- اشتراک‌دار جنگ دوم جهانی
- ۱۳- گوشی
- ۱۴- عمو
- ۱۵- کلاس
- ۱۶- خرخر
- ۱۷- خشکت
- ۱۸- روفته‌گر
- ۱۹- تاخیر کرده
- ۲۰- میز ویژه‌ی دانش‌آموزان
- ۲۱- تمیز
- ۲۲- خروار
- ۲۳- به هر کار همراه نشوید.
- ۲۴- منظور: رییس کالجور (اتحادیه‌ی کشاورزان)
- ۲۵- پیرمرد، به آهنگ استهرا
- ۲۶- بلند می‌شود.
- ۲۷- رک‌گوی و تندگوی
- ۲۸- انگوله
- ۲۹- نافهم، آن‌که معنی سخن را پس از یک هفته می‌فهمد.
- ۳۰- شکایت
- ۳۱- دگمه
- ۳۲- خانم منشی
- ۳۳- صندلی کوچک
- ۳۴- زحمت
- ۳۵- مسافری
- ۳۶- تردد
- ۳۷- گواه
- ۳۸- خلاحفظی
- ۳۹- هول دادن
- ۴۰- دستمال جیبی
- ۴۱- باد
- ۴۲- آمبولانس
- ۴۳- عکس
- ۴۴- سیما

پاسخ به اقتراح:

تازه‌ترین کتابی که خوانده‌ام

محمدعلی رفیعی

تازه‌ترین کتابی که خوانده‌ام، تحت عنوان رباعیات امین بود - تمام ابیاتش را - خواندم و از محتوایش لذت بردم. کتاب دارای دیدگاه‌های متنوع، قابل تحسین و نقد و بررسی است و چون آیین‌هی ضمیر خاموش‌تان را به تصویر کشیده از جمله:

- سبک اشعارتان رنگ و بوی رباعیات خیام را دارد.
- کلمات و ترکیبات رباعیات روان و به روز بوده و قابل فهم عامه است.

- عنوان‌دهی به رباعیات امری‌ست ادبی که خواننده را در گزینش کمک می‌کند.

- شرح زندگی علمی خیام و معاصران قابل توجه است و پشتوانه‌ی‌ی‌ست بر کتاب.

- نکات و لطافت‌های ادبی که در قالب رباعیات بیان شده بسیار لطیف و روشن است و هر کدام به منزله‌ی گلی‌ست در حوزه‌ی خیال و اندیشه.

- شماره‌بندی رباعیات نیز محل مرجعیت خوبی‌ست برای خواننده.
- درج مراتب و خدمات علمی و شجره‌ی‌ی‌ ناظم اشعار در جای خود لازم و قابل توجه است.

- قطع کتاب و متن انگلیسی آن نیز ارتباط به جایی با فحوای آن دارد.

- طرح روی جلد کتاب چندان گویا و پیام‌دهنده نیست. چرا؟
- تصاویر پایانی کتاب چه بهتر که روشن‌تر جلوه می‌نمود.
(کیفی)

- در لابه‌لای اشعارتان کلمات آتشین به لطافت آب زلال جریان یافته تا دل‌های خوانندگان را مرهمی باشد.

ضمن آرزوی توفیق با بیتی از حکیم ناصر خسرو، عرایضم را پایان می‌دهم:

ز دانایان تنی ارزد جهان نیرزد صد تن نادان به نانی!

دوست فرزانه و دانشمند

جناب دکتر حسن تاج‌بخش

استاد ممتاز دانشگاه تهران و عضو پیوسته

فرهنگستان علوم

با کمال تأسف درگذشت مادر همسر گرامی‌تان مرحومه حاجیه‌خانم سیده زهرا بنی‌کریمی (مساج) را به حضور شریف شما و سرکار علی‌ه بانوی مکرمه تسلیت عرض می‌کنیم. خداوند متعال وجود بابرکت حضرت‌عالی را محفوظ بدارد و روح آن عزیز تازه گذشته را غریق دریای رحمت خویش فرماید.

دکتر مهدی معقی - پروفیسور سیدحسن امین